

## واکاوی منهج میرحامد حسین در نقد و بررسی تواتر احادیث در کتاب عبقات الانوار\*

[سعید چهره‌نما]

### چکیده

بی‌شک کتاب «عبقات الانوار»، اثر علامه شهیر میرحامد حسین لکهنوی، به عنوان رده‌ای قویم بر بخش‌هایی زیادی از فصل امامت کتاب «تحفه اثنی عشریه»، یکی از آثار ارزشمند کلامی در حوزه امامت پژوهی به شمار می‌رود. این کتاب حاوی مطالب ارزشمندی است که پیگیری نظام حاکم بر احتجاجات و استدلال‌های آن، راهگشای محققین در این حوزه خواهد بود. اتصاف به وصف تواتر، به دلیل حصول نتیجه قطعی و علم‌آور آن، معیاری اساسی در سنجش اعتبار احادیث اعتقادی به شمار می‌آید. از این رو، بررسی روش‌ها و انگیزه‌های نفی صحت و تواتر این احادیث از سوی منکران، و به تبع آن، واکاوی روش‌های صاحب عبقات در دفع این اعتراض‌ها و شبهات - در قالب پیگیری شرایط و موانع تحقق تواتر یک گزاره بر پایه آثار اعلام عامه - و نیز به‌کارگیری راهکارهایی جهت اثبات تواتر این روایات، در کتاب فخریه عبقات الانوار محور مباحث این تحقیق را به خود اختصاص داده است.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی، عبقات الانوار، میرحامد حسین، تحفه اثنی عشریه.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۱۰/۰۱)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۱/۱۷).

۱. دکترای کلام اسلامی دانشگاه قم: Sae.chehr@gmail.com

## مقدمه

مباحث کلامی به دلیل تمرکز بر باورها و عقائد دینی، همواره محل تأثر از باورها و سلاقی و تعصبات، و نیز مأمنی برای تحقق مغالطه‌ها محسوب می‌شده است. در طول تاریخ، اختلافاتی اساسی به جهت تمرکز بر برخی منابع معرفتی در حوزه عقاید، بروز و ظهور یافته است؛ اختلافاتی که امروز نیز از گستره آن کاسته نشده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به تمرکز و جمود فرق ظاهری بر ظواهر ادله نقلی و تن دادن به لوازم آن، همچون پذیرش جسمانیت برای خداوند، اشاره کرد. ابن خلدون معتقد است اختلاف برداشت‌ها از ادله نقلی، عامل شکل‌گیری نحله‌های مختلف و به تبع آن، پایه‌ریزی علم کلام است. وی در این باره می‌گوید:

پس از چندی، در تفصیل این عقاید اختلاف روی داده و بیشتر انگیزه‌های این اختلافات، آیات متشابه است و اختلافات مزبور، سبب کشمکش‌ها و مناظرات و استدلال‌هایی شده است که جنبه عقلی آنها بیش از نقل است و در نتیجه، علم کلام وضع شده است.<sup>۱</sup>

تحلیل صحیح گزاره‌های کلامی و استخراج این گزاره‌ها از متون دینی و نیز دفاع از این اعتقادات، در گرو دست‌یافتن به روش‌های صحیح استنباط، تبیین و دفاع در حوزه‌انگاره‌های اعتقادی است. اگرچه در دستیابی به یک روش‌شناسی متقن، بررسی روش‌های منطقی مورد استفاده در این علم می‌تواند مفیدفایده باشد، لکن بهره‌بردن از میراث فکری گذشتگان و تحلیل عملکرد ایشان در حوزه تبیین و استنباط و دفاع از آموزه‌های اعتقادی و بهره‌بردن از تجارب موفق و ناموفق ایشان در حوزه‌های یادشده، تحصیل روشی محکم و متقن را آسان‌تر می‌گرداند.

مقصود ما از این تحقیق، استخراج اصول، قواعد و معیارهای به‌کارگرفته‌شده در نقد و بررسی تواتر احادیث، در حوزه امامت‌پژوهی، در کتاب شریف عقبات الانوار - به عنوان یکی از متقن‌ترین آثار در حوزه امامت‌پژوهی - می‌باشد، تا با استعانت از آن بتوان به تدوین مجموعه‌ای منسجم و جامع از معیارهای صحیح

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ۲/ ۹۴۳.

ارزشیابی و اعتبارسنجی گزاره‌های اعتقادی، در حوزه نقد نظری گزاره‌های اعتقادی، دست یافت.

### گذری بر شخصیت و آثار علامه میر حامد حسین

علامه میر حامد حسین موسوی هندی نیشابوری، استوانه استوار دفاع از حریم ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، در پنجم محرم سال ۱۲۴۶ هجری، در «میرته» چشم به جهان گشود. مطابق گزارش ثقة الاسلام تبریزی، نام اصلی وی سید مهدی و کنیه اش ابوالظفر بوده است.<sup>۱</sup> او پس از کسب علوم معقول و منقول، به جمع‌آوری و تصحیح آثار والد خویش، سید محمدقلی، و مقابله این آثار با منابع اولیه پرداخت و به دنبال آن، به تألیف کتاب وزین استقصاء الإفحام فی الرد علی منتهی الکلام و تکمیل کتاب شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص همت گماشت.<sup>۲</sup>

عظمت علمی و شدت تتبع و تبحر ایشان در تألیف آثار شامخ، خصوصاً در علم کلام، به حدی است که مرحوم آغابزرگ تهرانی، در مورد ایشان معتقد است که چشم روزگار در جمیع زمان‌ها و مکان‌ها، همچون اویی را در تتبع، کثرت اطلاع، دقت، ذکاوت، شدت حفظ و ضبط ندیده است.<sup>۳</sup>

ایشان با بهره‌گیری از مجموعه‌ای بزرگ از کتب خطی و مطبوع، که خود بر جمع‌آوری آن همت گماشته بود، و کثرت تتبع و احاطه وسیع به اخبار و تراث اسلامی، کتاب فخیم «عقبات الانوار» را در رد فرازهایی از باب هفتم کتاب «تحفه اثنی عشریه»، که معطوف به دفع ادله امامیه در اثبات امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، به زبان فارسی تألیف کرد؛<sup>۴</sup> چراکه در دوران حکمرانی سلاطین گورکانی، در حوزه مباحث علمی، عملاً زبان فارسی، زبان انتقال علم و دین محسوب می شده است؛<sup>۵</sup>

۱. تبریزی، علی، مرآة الکتب، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۲. حسنی، شریف عبدالحی، نهضة الخواطر، ۹۹/۸.

۳. طهرانی، آغابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ۳۴۷/۱۳.

۴. همان، ۳۴۸/۱۳.

۵. نجاتی حسینی، راضیه، نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند، ص ۹۵-۹۷.

تا جایی که متکلمینی صاحب‌نام چون شهاب‌الدین دولت‌آبادی - صاحب نخستین تفسیر فارسی برقرآن - و عبدالحق دهلوی و شاه ولی‌الله دهلوی، در اغلب رشته‌ها، آثار کلامی ممتازی به زبان فارسی تدوین کردند.<sup>۱</sup>

از حیث ساختار، کتاب *عبارات الانوار*، در پاسخ به مطالب دهلوی در باب هفتم کتاب *تحفه*، یعنی مباحث مربوط به آیات و روایات ناظر بر مقصود امامیه در حوزه امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام، در دو منهج مرتب شده است. هرچند منهج ابتدایی این اثر شامخ، یعنی بخش مربوط به آیات که در چند مجلد نگاشته شده، هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

### تحفه اثنی عشریه و نظام فکری عبدالعزیز دهلوی

هرچند مناطق شرقی هند، در سده اول هجری با اسلام آشنا شده بودند و بسیاری به اسلام گرویده بودند، لکن جریان اصلی ورود اسلام به هند و گسترش آن در سراسر شبه‌قاره، با فتوحات سلطان محمود غزنوی، در قرن چهارم شروع می‌شود.<sup>۲</sup> تمرکز غزنویان و غوریان در ترویج مذهب حنفی و رواج مکتب کلامی ماتریدی، در طول چندین قرن، فراگیری این مذهب از مذاهب اسلامی شبه‌قاره هند را به دنبال داشت.<sup>۳</sup>

فعالیت‌های وسیع بزرگان طریقه‌های تصوف همچون چشتیه، سهروردیه و نقشبندیه، در کنار جلب ارادت حکام و به دنبال آن، برخورداری از نفوذ سیاسی و اجتماعی میان دولتمردان شبه‌قاره، موجب رسوخ افکار متصوفه در میان لایه‌های مختلف اقشار شبه‌قاره اعم از عوام، علما و دولتمردان شد.<sup>۴</sup> در این میان، نفوذ مشایخ سلسله نقشبندیه در میان حکام و سلاطین هند، به حدی بود که برخی

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. مجتبائی، فتح‌الله، «اسلام در شبه‌قاره هند و پاکستان»، مدخل اسلام، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۶۷/۸.

۳. شیمل، آن‌ماری، «ظهور و دوام اسلام در هند»، ترجمه حسن لاهوتی، کیهان اندیشه، ۵۹/۲۳.

۴. همان.



سلاطین شبه قاره در این ادوار، به این سلسله منسوب بوده‌اند.<sup>۱</sup> در قرن دوازدهم هجری، با ظهور مکتب کلامی دهلی، متأثر از آرا و اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی، تمایل به بازگشت به سیره سلف و احیای مکتب اهل حدیث در شبه قاره شدت گرفت. به عنوان یکی از چهره‌های اثرگذار در بسط این اندیشه سلفی، می‌توان از مولوی عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ ق) - که برخی وی را ملقب به «سراج هند» کرده و برخی او را «حجة الله» خوانند -<sup>۲</sup> یاد کرد.

یکی از اقدامات مولوی عبدالعزیز که موجب تشتت جبهه اسلامی در هند شد و رایحه خوش وحدت و برادری را دستخوش زوال و نیستی کرد، نگارش کتاب «تحفه اثنی عشریه»، در دوازده باب است؛ کتابی که مشحون از افتراءات علیه اعتقادات تشیع می‌باشد. در نخستین مراحل انتشار این کتاب، دهلوی از طرح نام خویش خودداری کرده و با نام مستعار «حافظ غلام حلیم»<sup>۳</sup> به انتشار آن می‌پردازد؛ نکته‌ای که از مقدمه این کتاب که در سال ۱۸۸۵ میلادی به چاپ رسیده، نیز هویدا است. به نظر می‌رسد این ترس و نگرانی، ناشی از موقعیت برخی رجال شیعه همچون نواب نجف خان - حاکم شیعه -<sup>۴</sup> و نیز شیوع این مذهب میان مردم آن سامان است؛ نفوذ و گسترشی که خود دهلوی، در همین مقدمه بدان تصریح دارد.<sup>۵</sup>

علامه میرحامد حسین بر این باور است که تدوین این اثر را نمی‌توان مستقلاً به دهلوی منتسب دانست و این کتاب، ترجمه‌ای فارسی و در واقع، سرقتی ادبی از کتاب الصوابع الموبقة نگاشته نصرالله کابلی است. از این رو در جای جای کتاب

۱. زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۱.

۲. حسنی، شریف عبدالحی، نزهة الخواطر، ۲۷۵/۷.

۳. صاحب نزهة الخواطر «غلام حلیم» را لقبی برای عبدالعزیز می‌داند که بر مبنای حروف ابجد، مطابق سال تولد وی یعنی ۱۱۵۹ ق است؛ همان.

۴. طهرانی، آغابزرگ، الذریعة، ۱۹۰/۱۰.

۵. وی در مقدمه کتاب خویش گوید: «در این زمان که ما در آنیم، رواج مذهب اثنا عشریه و شیوع آن به حدی اتفاق افتاده که کم‌خانه باشد که یک دو کس از آن خانه به آن مذهب متمذهب نباشند و راغب به این عقیده نشوند»: دهلوی، عبدالعزیز، تحفه اثنی عشریه، ص ۳.

شریف عبقات، به این سرقت ادبی اشاره می‌کند و با عباراتی همچون:  
نصرالله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیرو مرشد مخاطب است و  
بضاعت مزجاتش، مسروق از افادات او می‌باشد...<sup>۱</sup>

و یا:

این آهنگ خلاف قانون که شاه صاحب ذوفنون سراییده‌اند، مأخوذ از  
نغمه طنبور کابلی مغرور پرزور است.<sup>۲</sup>

و یا:

نصرالله کابلی که حق او بر شاه صاحب، بالاتراز حق والد ماجدشان است  
که بنای جل این کتابشان، که سبب مزید استثنا و غایت اعتبارشان نزد  
اهل نحله‌شان گردیده، بر استراق خزعبلات کابلی است.<sup>۳</sup>

شخصیت علمی دهلوی را تخطئه می‌کند و هیمنه علمی او را نزد مخاطباننش  
می‌شکند. سید تنها به این سرقت ادبی اکتفا نکرده، بلکه «بستان المحدثین» وی  
را نیز، انتحالی از مضامین «مفتاح کنزالدرایة» معرفی می‌کند که با تصرفاتی در آن،  
مواردی همچون برخی مدائح در ترجمه حاکم نیشابوری و یا ذکر کتابی که ذهبی در  
جمع طرق حدیث غدیر داشته را، از آن زدوده است.<sup>۴</sup>

سید برای اثبات مدعای خویش، در برخی موارد همچون ترجمه ابن جزری، ابتدا  
به نقل کلام دهلوی از بستان المحدثین پرداخته، سپس متن مفتاح را در ترجمه  
ابن جزری، مقابل دیدگان مخاطبان قرار می‌دهد.<sup>۵</sup> هم چنین در نقل حدیث منزلت  
از صحیحین، دهلوی همچون کابلی این حدیث را از براء بن عازب نقل می‌کند؛  
در حالی که در صحیحین، این روایت از طریق سعد بن ابی وقاص وارد شده است.<sup>۶</sup>

۱. لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۱۶۹/۱.

۲. همان، ۳۱۱/۵.

۳. همان، ۳۰۹/۱۱.

۴. همان، ۱۵۷/۱.

۵. همان، ۱۷۱/۱-۱۹۰.

۶. همان، ۱۰۹/۱۱.

اما سید در نقد کلام دهلوی در تحفه، منهجی خاص در تحلیل و بررسی مناقشات سندی و دلالی در پی گرفته است که در این تحقیق، تمرکز بحث را بر تحلیل این روش‌ها در حوزه تحلیل‌های برون‌متنی اخبار متواتر، قرار داده‌ایم.

## ۱- دلایل نیاز به واکاوی اعتبار روایات و گزارش‌های اعلام

در طول تاریخ بسیاری از احادیث و گزارش‌ها، دستخوش وضع و تحریفاتی شده که انگیزه‌های مختلفی به تحقق آن دامن زده است. وضع و دس، تنها مختص به دوران بعد از رسول خدا ﷺ نمی‌باشد، بلکه در دوران حیات شریف ایشان نیز شواهدی بر تحقق آن، در منابع فریقین ثبت شده است.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه، با اشاره به عواملی که به ایجاد اختلافات در حوزه تفسیر قرآن و مفاد احادیث نبوی دامن زده است، جعل احادیث دروغین در دوران حیات حضرت را، اصلی‌ترین عنصر دخیل در این موضوع برمی‌شمرد.<sup>۲</sup> شهرت حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» - که ناظر به برخی رخدادهایی است که در آن، احادیثی به دروغ، به حضرت نسبت داده شده - در میان عامه به حدی است که بسیاری، آن را نمونه‌ای بارز از احادیث متواتر بر شمرده‌اند؛<sup>۳</sup> به طوری که شخصیتی همچون ابن‌صلاح که در تحقق حدیث متواتر تردید می‌کند، این حدیث را استثنا کرده است.<sup>۴</sup> هرچند صاحب عقبات، با تمسک به عبارات برخی چون ابن‌حجر عسقلانی و سیوطی، ادعای تردید در وجود حدیث متواتر را مردود شمرده است.<sup>۵</sup>

نووی، شارح مسلم به نقل از قاضی عیاض، در تحلیل علل شکل‌گیری احادیث

۱. ابن‌شاهین، عمر بن احمد، ناسخ الحدیث و منسوخه، ص ۴۱۴.

۲. شریف رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، ص ۳۲۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۲/۱.

۳. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ۱۷۷/۲؛ صبحی صالح، علوم الحدیث، ص ۱۴۹.

۴. هروی، علی، شرح نخبة الفکر، ص ۱۸۶.

۵. لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۳۵/۶.

موضوع و مختلق که به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده است، دروغ‌زنندگان بر حضرت را دو گروه معرفی می‌کند؛ نخست گروهی که عامدانه به وضع و جعل احادیث، بدون هرگونه اصلی که منتسب به رسول خدا ﷺ باشد، می‌پردازند. در میان این طیف، برخی همچون زنادقه، به دنبال ایجاد ناراستی در دین بوده و عامدانه برایشان دروغ بسته‌اند،<sup>۱</sup> و برخی از جهله متعبدین به دنبال فضیلت‌تراشی و یا ترغیب دیگران بر امری که به ظن ایشان ممدوح و مرغوب بوده، به وضع حدیث دست یازیده‌اند،<sup>۲</sup> و گاه تعصب و حجت‌تراشی مبتدعه و متعصبین مذاهب، برای غلبه در احتجاجات، دامنشان را به این دس و وضع آلوده است،<sup>۳</sup> و گاه رغبت به

۱. فتنی در این باره گوید: «گاه زنادقه از غفلت یک شیخ استفاده می‌کردند و در کتاب او احادیثی ساختگی وارد می‌کردند». وی در ادامه در تأیید کلام خود به نقل از حماد بن زید گوید: «زنادقه چهار هزار حدیث را وضع کردند و هنگامی که ابن ابی العوجاء را برای گردن‌زدن حاضر کردند، گفته است: چهار هزار حدیث در میانتان وضع کردم که حلال را در آن حرام و حرام را حلال جلوه دادم»: فتنی، محمدطاهر، تذکرة الموضوعات، ص ۶-۸. هرچند که در توجیه کلام حماد، به نظر می‌رسد گزارش او به حسب احادیثی بوده که کذب آن مکشوف شده است؛ ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۲۴.

نمونه‌ای از این دست احادیث موضوعه، روایتی است از حماد از ابی المهزم از ابی هریره که از وی نقل شده است: «أن الله لما أراد أن یخلق نفسه خلق الخیل وأجراها، ففرقت نفسه منها». ابن فورک قائل است که از حماد چنین احادیثی صادر نمی‌شود و به نظر شیطانی در کتب او دست برده است. این در حالی است که ابن ابی العوجاء ربیبه او بوده است و به دست بردن در کتب او متهم است. اصفهانی، محمد، مشکل الحدیث، ص ۳۵۰؛ در این صورت هرچند کتاب و مؤلف آن از وثاقت بالایی برخوردار باشند، لکن نمی‌توان به این دست احادیث موضوعه احتجاج کرد.

۲. به عنوان مثال برخی کزامیه برای ترغیب دیگران به امور ممدوح، گاه کلامی را جعل کرده، به رسول خدا ﷺ نسبت می‌دادند و گاه عبارات برخی حکما را به عنوان حدیث نبوی معرفی می‌کردند؛ ابن صلاح، عثمان، معرفة أنواع علوم الحدیث، ص ۱۰۰؛ سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ۲۳۸/۱.

۳. محمود ابوریه بر این باور است که برخی از عامه اهل سنت برای دفاع از اصول و فروع مطروحه در مذاهبشان و یا تعظیم امامشان به جعل برخی احادیث پرداخته‌اند و به عنوان نمونه روایت «یکون فی أمتی رجل یقال له محمد بن إدريس أضر علی أمتی من إبليس، و یکون فی أمتی رجل یقال له أبو حنیفة هو سراج أمتی» را از همین دست دانسته، با تحلیل سندی آن، آن را موضوع می‌داند؛ ابوریه، محمود، همان، ص ۱۲۵.

دنیا و سرسپردگی نفس، ایشان را در این ورطه خطیر داخل کرده است. اما برخی برخلاف گروه اول، وضع متن حدیث را دستور کار خود قرار نمی دهند، بلکه برای احادیثی با اسناد ضعیف، به وضع اسانید صحیح و مشهور پرداخته و حدیثی ضعیف و یا موضوع را، مستند و صحیح جلوه داده اند.<sup>۱</sup>

محمود ابوریه در توسعه دامنه علل وضع و گسترش احادیث موضوع، تقرب به ملوک و سلاطین، اختلال عقل در اواخر عمر، غلبه بر خصم در مقام مناظره و مجادله به دلیل حب غلبه و فرار از فضیحت ناشی از شکست، و غفلت از حفظ به دلیل اشتغال برزهد و انقطاع برای عبادت را از دیگر عوامل گسترش احادیث موضوعه برمی شمرد. به اعتقاد وی، صوفیه به دلیل حسن ظنی که به افراد دارند و جرح را از مصادیق غیبت محرمه برمی شمردند، بسیاری از این احادیث کذب را در کتب خود نقل کرده اند. از این رو وی کتاب «نزهة المجالس» را مشحون از اکاذیب برمی شمرد.<sup>۲</sup>

از این رو همواره نقد و تحلیل سندی یک روایت و یا یک نقل، مهم ترین ارکان شناخت اصالت یک نقل را به خود اختصاص می دهد؛ تحلیل هایی که در سایه آن، با تحلیل شخصیت یک راوی و یا صاحب اثر، تأثرویی از شرایط زمانی، مکانی، ارتکازات و ذهنیت های حاکم بر ظرف نگارش یک اثر و یا نقل یک روایت، قابل پیگیری خواهد بود.<sup>۳</sup> در همین راستا صاحب عقبات، به عنوان حذاق فن حدیث شناسی، با تسلطی که بر منابع مختلف رجالی، حدیثی، تاریخی و کلامی دارد، در این عرصه با بهره جستن از منابع مورد اعتنای مخالفین، به عنوان پایه اولیه یک بحث علمی، نقد نظرات اعلام ایشان در مناقشات سندی و دلالی را، با جدیت دنبال می کند.

## ۲- تحقق تواتر، معیاری برای اعتبار حدیث

در مواجهه با احادیث اعتقادی، این احادیث در صورت کثرت طرق و با شرایطی

۱. نووی، یحیی، المنهاج، ۱/۱۲۶.

۲. ابوریه، محمود، همان، ص ۱۲۴-۱۲۷.

۳. دهقانی، رضا، «چیستی نقد تاریخی»، پژوهش، ۱/۱۴۵.

خاص، متواتر تلقی شده و در صدور آنها تردیدی باقی نمی ماند و در غیر این صورت، مستفیض (که گاه مشهور هم نامیده شده است)<sup>۱</sup> و یا خبر واحد شمرده می شود.

## ۲-۱- مفهوم حدیث متواتر

تواتر برگرفته از ماده «وتر» به معنی فرد است<sup>۲</sup> و در نظر برخی لغت شناسان به معنی پی در پی آمدن افرادی با یک فترت و فاصله است.<sup>۳</sup> فعل «تتری» را در کلام خداوند تبارک و تعالی: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ» بر همین معنا می گیرند. از نص و یا ظاهر کلام برخی چون جوهری، فراهیدی، فیروزآبادی و فیومی برمی آید که ایشان، وجود انقطاع و فترت را در این تتابع لازم نمی شمردند.<sup>۴</sup>

مناوی معتقد است علت نامیده شدن احادیث متواتر به این نام، این است که وصف تواتر دفعته حاصل نمی گردد، بلکه حصول آن با تعاقب و توالی همراه است؛ هر چند که علم به صدق مضمون آن، به صورت دفعی در فرد پدید می آید.<sup>۵</sup>

اما در اصطلاح، برای خبر متواتر، تعاریفی بعضاً نزدیک به هم ارائه شده است.

۱. «قال البلقینی: ... المشهور و یقال له المستفیض الذی ترید نقلته علی ثلاثة و قال شیخ الإسلام المشهور ما له طرق محصورة بأكثر من اثنين و لم یبلغ حد التواتر»: سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ۱۷۳/۲.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱۳۲/۸.

۳. «التَّوَاتُرُ: التَّنَائُعُ، و قیل: هو تتابع الأشياء و بینها فَجَوَاتٌ و فَتَرَاتٌ. و قال اللحیانی: تَوَاتَرَتْ الإبل و القَطَا و كُلُّ شَیْءٍ إِذَا جَاءَ بَعْضُهُ فِی إِثْرِ بَعْضٍ و لم تجئ مُضْطَفَّةً و لیست المُتَوَاتِرَةُ كَالْمُتَدَارِكَةِ و المُتَّنَابِعَةِ»: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۷۵/۵.

۴. «وَاتَرَتْ الْکَتَبَ فَتَوَاتَرَتْ، أی جَاءَتْ بَعْضُهَا فِی إِثْرِ بَعْضٍ وَثَرًا وَثَرًا، من غیر أن تنقطع»: جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة، ۸۴۳/۲. «والتَّوَاتُرُ: التَّنَائُعُ، أَوْ مَعَ فَتَرَاتٍ»: فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ص ۴۹۰. «یَقَالُ (تَوَاتَرَتْ) الْخَيْلُ إِذَا جَاءَتْ يَتْبَعُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ مِنْهُ جَاءَ وَ (تَتْرَى) أی مُتَّنَابِعِينَ وَثَرًا بَعْدَ وَثَرٍ»: فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ۶۴۷/۲. «و المواترة: المتابعة، و فی الحدیث: لم یزل علی و تیره حتی مات»: فراهیدی، خلیل بن احمد، همان، ۱۳۳/۸.

۵. مناوی، عبد الرؤوف، البیواقیت، ۲۵۲/۱-۲۵۳.

تعاریفی که در جایگاه‌هایی مختلف از کتاب عبقات ارائه گردیده‌اند.<sup>۱</sup> نکته جالب توجه این است که عموماً، به کاربردن لفظ متواتر و یا تواتر در مباحث حدیثی محدثین عامه مرسوم نبوده است، بلکه فقها و اصولیین ایشان لفظ «حدیث متواتر» را مطرح کرده‌اند و به تعریف آن پرداخته‌اند.<sup>۲</sup>

بیضاوی در تبیین مفهوم اصطلاح تواتر گوید:

متواتر حدیثی است که کثرت راویان آن به حدی رسیده باشد که توافق ایشان بر کذب، عادتاً محال باشد.<sup>۳</sup>

زرکشی علاوه بر مفاد تعریف بیضاوی، قید «عن محسوس» را نیز افزوده است و با این قید، تلقی روایات به صورت حسی در میان تمام زنجیره روایات را، شرط تحقق تواتر قرار داده است.<sup>۴</sup> قسطلانی نیز بر مفاد تعریف بیضاوی از تواتر، قید افاده علم برای شنونده حدیث را اضافه کرده است.<sup>۵</sup>

به نظرمی رسد جمع مفاد این تعاریف را بتوان در تعریف جامعی که توسط مامقانی - به عنوان یکی از اعلام امامیه - ارائه شده نیز مشاهده کرد. وی در تعریف حدیث متواتر گوید:

خبر جماعة بلغوا في الكثرة الى حدّ احالت العادة اتّفاقهم وتواطئهم<sup>۶</sup>

۱. لکهنوی، میرحامدحسین، عبقات الأنوار، ۱۹۹/۱ و ۳۴/۶.

۲. ابن صلاح در این باره گوید: «ومن المشهور المتواتر الذي يذكره أهل الفقه وأصوله وأهل الحديث لا يذكرونه باسمه الخاص المشعر بمعناه الخاص»: ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث، ص ۲۶۷. هرچند بعضاً در کلام برخی محدثین همچون حاکم و ابن عبدالبر و ابن حزم عباراتی چون «تواتر عنه عَلَيْهِ السَّلَامُ كذا» و «ان الحديث الفلاني متواتر» به چشم می‌خورد؛ سیوطی، عبدالرحمن، همان، ۱۷۳/۲.

۳. سبکی، علی، الإبهاج، ۲۸۵/۲.

۴. زرکشی، محمد، البحر المحيط، ۲۹۶/۳.

۵. «المتواتر الذي يرويه عدد تحيل العادة تطاؤهم على الكذب من ابتدائه إلى انتهائه، وينضاف لذلك أن يصحب خبرهم إفادة العلم لسامعه»: قسطلانی، احمد، إرشاد الساري، ۸/۱.

۶. «إن التواطؤ: هُوَ أن يتفق قوم على اختراع معين بعد المُشاورة والتقرير بأن لا يَقُول أحد خلاف

على الكذب ويحصل باخبارهم العلم وان كان للوازم الخبر مدخلية  
في افادة تلك الكثرة العلم.<sup>۱</sup>

پیش‌تربیان شد که در روایت مستفیض (مشهور)، همچون متواتر، وجود بیش از دو طریق، شرط است و همان‌طور که بیان خواهد شد، عدد معینی در تمییز مشهور از متواتر تعیین نمی‌شود. تنها تفاوتی که میان این دو طیف روایات وجود دارد این است که در تحقق تواتر، وجود این کثرت، در تمام طبقات، شرط است.<sup>۲</sup> هم‌چنین از دیگر وجوه تمایز مشهور و متواتر این است که متواتر، افاده علم یقینی می‌کند، برخلاف مشهور که نهایتاً مستلزم علم نظری است.<sup>۳</sup>

حدیث متواتر در یک تقسیم‌بندی به متواتر لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. ویژگی متواتر لفظی، حفظ وحدت صورت و متن، در همه طرق و اسناد است. لکن در متواتر معنوی، مطابقت لفظی میان احادیث شرط نیست و تنها حصول یک معنی واحد از روایات مختلف جمع‌کثیری که عقلاً و عادتاً تواطؤ و توافقشان بر کذب محال باشد، برای تحقق آن کافی است؛<sup>۴</sup> به عنوان نمونه‌ای از این احادیث می‌توان به شجاعت امیرالمؤمنین عليه السلام و یا احادیث فضائل حسنین عليهم السلام اشاره کرد که از مطالعه روایات نبوی، وقایع مختلف تاریخی و عبارات اعلام، قابل دستیابی است.<sup>۵</sup> در بخش‌های پیش‌رو، شرایط و موانع تحقق تواتر را از دیدگاه عامه، و روش صاحب‌عقبات در استحصال و تبیین این امور را بیشتر پی خواهیم گرفت.

## ۲-۲- جایگاه حدیث متواتر و آثار مترتب بر آن

همان‌طور که بیان شد، یکی از عناوینی که با اتصاف به آن، هرگونه تواطؤ و اتفاق

---

صاحبه. والتوافق: حُصُول هَذَا الْاِخْتِرَاعِ مِنْ غَيْرِ مُسَاوَرَةٍ بَيْنَهُمْ وَلَا اِتِّفَاقٍ، يَعْنِي سَوَاءً يَكُونُ

عَنْ سَهْوٍ، وَغَلَطٍ، أَوْ عَنْ قَصْدٍ؛ هِرَوِي، عَلِي، شرح نخبه الفكر، ص ۱۷۱.

۱. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال، ۳/ ۲۸.

۲. هروی، علی، همان، ص ۱۶۲.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، نزهة النظر، ص ۴۱؛ هروی، علی، همان، ص ۱۷۳.

۴. صبحی صالح، علوم الحديث، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۵. لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۲۰/ ۱۷۷ و ۱/ ۲۲۹.



بر کذب، عادتاً ممتنع خواهد شد، «تواتر» است. از جمله آثار اساسی که بر این دست احادیث مترتب است، حصول علم قطعی بر صدور چنین احادیثی است؛ به طوری که راه را برای هرگونه نفی و انکاری می بندد.

علمی که از دلایل موجود در منابع شریعت حاصل می شود، دارای مراتبی است که علم یقینی قطعی و علم نظری، دو مرتبهٔ اعلای آن می باشد. برای پیگیری بهتر مطالب آتی، می بایست در ابتدا به تبیین این دو مرتبه از علم و آثار مترتب بر آنها پردازیم.

**الف) علم یقینی قطعی (ضروری):** علمی که با ادلهٔ قطعی همچون نص قرآن و احادیث متواتر- اعم از متواتر لفظی و معنوی<sup>۱</sup> و حکم قطعی عقل حاصل می گردد و از مسلمات در شریعت به شمار آمده و قابل رد نمی باشد.<sup>۲</sup> التزام به آثار چنین علمی لازم، و رد چنین دلایلی در حوزهٔ اعتقادات دینی، کفر جاحد آن را به دنبال دارد. در این صورت، گویا شنونده، شخصاً حدیث را از رسول خدا ﷺ دریافت کرده و در آن، در واقع تکذیب رسول خدا ﷺ است.

در این که آیا حدیث صحیح<sup>۳</sup> آحادی هم، این مرتبه از علم را حاصل می کند یا نه، میان اعلام اختلاف است. علمای عامه بعد از اتفاق بر وجوب عمل به خبر واحد صحیح در فروع و عقاید فقهی، در اثبات عقائد به وسیلهٔ این دست احادیث اختلاف کرده اند؛ اکثر علمای عامه بر این باور بوده و هستند که اعتقادات، تنها با دلایل یقینی قطعی مستفاد از نص قرآن و یا حدیث متواتر، ثابت خواهد

۱. «ولا خلاف بین المحدثین فی أن کلاً من المتواتر اللفظی والمعنوی یوجب العلم القطعی الیقینی»: صبحی صالح، همان، ص ۱۵۱.

۲. لکهنوی، میر حامد حسین، *عقبات الأنوار*، ۳۴/۶ و ۸۴/۱۱ و ۹۳/۱۱؛ عسقلانی در این باره گوید: «[المُتَوَاتِرُ] وَهُوَ الْمُفِيدُ لِلْعِلْمِ الْيَقِينِيِّ... وَالْيَقِينُ هُوَ الْاِعْتِقَادُ الْجَازِمُ الْمُطَابِقُ وَهَذَا هُوَ الْمُعْتَمَدُ أَنْ خَبَرَ التَّوَاتُرِ يَفِيدُ الْعِلْمَ الضَّرُورِي وَهُوَ الَّذِي يُضْطَرُّ الْإِنْسَانُ إِلَيْهِ بِحَيْثُ لَا يُمَكِّنُهُ دَفْعُهُ»: ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، ص ۴۱.

۳. «عرفوا الحدیث الصحیح بأنه: "الحدیث المسند الذی یتصل بإسناده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط إلى حتی ینتهي إلى رسول الله ﷺ، أو إلى منتهاه من صحابی أو من دونه، ولا یكون شاذاً، ولا معللاً"»: صبحی صالح، همان، ص ۱۴۵.

شد. از طرف دیگر، برخی از علمای عامه همچون ابن حزم بر این باور بوده‌اند که حدیث صحیح نیزافاده علم قطعی می‌کند و به همین اعتبار، منبعی برای تحصیل اعتقادات محسوب می‌شود، هرچند چنین علمی فقط برای اهل خیره حاصل می‌گردد.<sup>۱</sup>

ب) **علم نظری:** این علم نیزیقینی است، ولی به مرحله ضرورت نرسیده است؛ لذا برای هر فردی، ظاهر نیست و تنها برای عالم متبحر در حوزه علم الحدیث و آشنا به مبانی رجالی و کلامی و امثال آن، حاصل می‌گردد.<sup>۲</sup> در این صورت گاه برای شخصی با وجود قرائن پیرامون یک خبر واحد، چنین علمی حاصل می‌شود، درحالی‌که برای دیگری، قطعی به دنبال نخواهد داشت. در بخش‌های بعد، در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

## ۲-۳- شرایط و موانع تحقق تواتر یک حدیث

صاحب عقبات به دنبال اثبات تواتر برخی احادیث مورد تمسک خویش، با ارائه تعریف جامعی از تواتر و بیان شرایط و موانع تحقق آن از طریق معیارهای مورد قبول عامه، راه را بر نفی هر یک از معیارهای به کار گرفته شده در نقدهای خود می‌بندد؛ نمونه‌ای از این رویکرد صاحب عقبات، استناد وی به کلام قاضی ایجی، در استخراج برخی از شروط صحیح و فاسد در تحقق تواتر است. ایجی در شرح مختصر الأصول می‌نویسد:

در تواتر، شروط صحیح و فاسدی ذکر شده است؛ اما شروط سه‌گانه صحیح، تماماً متوجه مخبرین است و آن این‌که:

۱. تعدد روایات به حدی برسد که اتفاق ایشان بر کذب، عادتاً محال باشد.

۲. اخبار ایشان مستند به حس باشد؛ در این صورت، در مثل حدوث عالم، این شرط منتفی است.

۱. عتر، نورالدین، منهج النقد، ص ۲۴۵.

۲. ابن حجر عسقلانی، أحمد، نزهة النظر، ص ۴۲.

۳. همه واسطه‌ها در طرق مختلف این حدیث، در جمیع طبقات، به حد تواتر رسیده باشند.<sup>۱</sup>

البته برخی اعلام با افزودن شرط چهارمی، افاده علم برای شنونده این خبر را نیز، شرطی لازم برای تحقق تواتر بر شمرده‌اند؛<sup>۲</sup> شرطی که به نظر می‌رسد از لوازم سه شرط پیش‌گفته به شمار آید.

نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت می‌باشد این است که در تواتر، حصول علم به صدور یک روایت، شرط پذیرش و التزام به مضمون آن روایت محسوب می‌گردد، نه رسیدن طرق آن به تعدادی خاص. در این صورت با حصول علم یقینی نسبت به مفاد متعلق تواتر، آن چه موجب ملتزم شدن به مفاد این خبر متواتر می‌باشد، قطع حاصل برای فرد است؛ قطعی که بالاترین مراتب حجیت را به خود اختصاص داده است.

در این صورت درک تحقق تواتر، گاهی نسبی خواهد بود؛ به طوری که برای برخی حاصل می‌گردد و برخی نمی‌توانند به تحقق آن تن در دهند. هر چند عدم حصول علم ضروری برای گروهی نسبت به یک خبر، به معنی عدم متواتر بودن آن خبر نیست. این نکته‌ای است که گاه مورد غفلت قرار می‌گیرد و صاحب عقبات، آن را گوشزد می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

عدم علم کسی تواتر خبری را، مانع حصول آن نزد دیگری نیست. قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی الحیصبی، در کتاب شفا بتعریف حقوق المصطفی گفته:

ولا یبعد ان یحصل العلم بالتواتر عند واحد و لا یحصل عند آخر، فان اکثر الناس یعلمون بالخبر کون بغداد موجودة و انها مدینة عظيمة و دار الامامة و الخلافة و آحاد من الناس لا یعلمون اسمها فضلاً عن وصفها....

۱. لکهنوی، میرحامدحسین، عقبات الأنوار، ۱۳ بخش اول/ ۱۰۸؛ ایچی، عضدالدین، شرح مختصر المنتهی، ۲/ ۴۰۸.

۲. ابن حجر عسقلانی، أحمد، همان، ص ۳۹.

پس عدم تصریح کسی به تواتر خبری، حال آن که تواترش به ادله قاهره و براهین باهره، به وضوح رسیده باشد، بالاولی در ثبوت تواتر آن نقصی و خللی نخواهد انداخت و ذلك من الظهور بمنزلة الصبح إذا قبل بالجنسود. مگر نشنیدی که حلیمی و اتباع او مثل والد مخاطب، انکار ثبوت شق قمر نموده تا به انکار تواترش چه رسد، لکن نزد محققین فخام و منقدین عظام، به انکار منکر سراسر خسار، هرگز خللی در ثبوت تواتر آن و تحقق قطعیت آن راه نیافت.<sup>۱</sup>

لذا گاه در مورد خبری خاص، شاهد تحقق تواتر نزد نوع محققین می‌باشیم، حال آن که برای شخصی، به دلیل مخدوش دانستن و یا عدم تحصیل مقدمات آن، چنین تواتری ثابت نمی‌شود. در این صورت هر چند به دلیل عدم شکل‌گیری علم ضروری در مورد خبر مذکور، پذیرش مفاد آن برای فرد، ضرورتی ندارد، لکن در مقام طرح مباحث در منظر یک محکمه علمی، برای سنجش و نقد آرا و اندیشه‌های فرد، آن چه اهمیت می‌یابد، ادله اثباتی او در این مقام است؛ ادله‌ای که در نظر نوع محققان، اعتبار آن قابل بررسی باشد.

از این رو در این مقام، تا زمانی که ارتکازات فرد از حیث منشأهای شکل‌گیری، مورد تحلیل قرار نگیرند، مجالی برای استناد به آنها فراهم نخواهد شد. چرا که در جایگاه‌هایی چون یک مجادله علمی و یا طرح یک نظریه علمی، آن چه اهمیت دارد، دلایلی است که در مقام اثبات، قابلیت نقد و یا دفاع از آن وجود داشته باشد و این در جایی است که بتوان صحت و یا عدم صحت یک ارتکاز و باور را مورد بررسی و واکاوی قرار داد.

از این رو برای سنجش تحقق تواتر، معیارهایی در مقام اثبات مطرح گردیده است. به نظر می‌رسد عدم بیان شرط چهارم یعنی حصول علم برای شنونده توسط ایجی، با همین رویکرد بوده است؛ یعنی وی در مقام بیان معیاری برای تشخیص تحقق تواتر برآمده است تا در مقام حکمیت علمی، بتوان بدان احتجاج کرد؛ حال آن که حصول علم برای سامع، امری ثبوتی است که برای مخاطب آن قابل اثبات و انکار نیست.

۱. لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۱۳ بخش اول/ ۱۰۹-۱۱۰.

لذا صاحب عقبات نیز به دنبال ارائه یک معیار برای سنجش تحقق تواتر، گاه نقل روایت توسط چهار نفر از صحابه و یا هشت نفر از ایشان را نشانه‌ای از تحقق تواتر قلمداد می‌کند؛ دلیلی که در یک جدال علمی بتوان به وسیله آن، بر خصم احتجاج کرد؛ هرچند که خصم، مدعی عدم حصول علم ضروری در آن مورد باشد. لذا ایشان در جایگاه‌های مختلف، چنین معیاری را که از عبارات ابن حزم در *المحلی* و ابن حجر در *الصواعق* به دست آورده‌اند، مطرح می‌کنند.<sup>۱</sup> ابن حزم در *المحلی*، در مسئله عدم جواز بیع ماء، بعد از نقل روایات منع بیع ماء از چهار تن از صحابه، می‌گوید:

اینان [روایات این حدیث] چهار تن از صحابه‌اند؛ پس این نقل، متواتر است و مخالفت با آن جائز نیست.<sup>۲</sup>

مطابق این کلام، در صورتی که روایتی از طریق چهار تن از صحابه وارد شده باشد، تواتر محقق می‌شود و هرگونه مخالفت با آن جائز نمی‌باشد. ابن حجر نیز در *الصواعق*، پس از ذکر حدیث «مروا أبا بکر فليصل بالناس»، گوید:

بدان این حدیث متواتر است؛ چراکه از طریق عائشه و ابن مسعود و ابن عباس و ابن عمرو و عبدالله بن زعنة و ابی سعید و علی بن ابی طالب و حفصه وارد شده است.<sup>۳</sup>

مطابق این کلام، وقوع هشت نفر از صحابه در سند یک حدیث، در تحقق تواتر کافی است.<sup>۴</sup> صاحب عقبات با این که این احادیث را برای احتجاج به خصم،

۱. صاحب عقبات در اثبات تواتر حدیث غدیر به کلام ابن حزم استناد کرده است: لکهنوی، میرحامد حسین، *عقبات الأنوار*، ۱۹/۶؛ و در شش مورد دیگر برای اثبات تواتر، علاوه بر کلام ابن حزم، از گفتار ابن حجر در *الصواعق* نیز بهره جسته است؛ این شش مورد بدین شرح است: حدیث منزلت (همان، ۱۱/۶۳)، حدیث ولایت (همان، ۱۲/۴۷۹)، حدیث طیر (همان، ۱۳ بخش اول/۱۰۷-۱۰۸)، حدیث *مدینة العلم* (همان، ۱۴/۱۵)، حدیث نور (همان، ۱۱/۱۷)، حدیث *ثقلین* (همان، ۱۹/۹۳۷).

۲. ابن حزم، *المحلی*، ۲/۱۳۵.

۳. ابن حجر هیثمی، *احمد، الصواعق المحرقة*، ۱/۵۹.

۴. هرچند به این نوع رویکرد اعتراض شده است. ملاعلی قاری عبارات صاحب *نخبة الفکر*

مستمسک خود قرار داده است، لکن با عبارت «حدیث موضوع مروا ابابکر فلیصل بالتاس»، بر موضوع بودن این حدیث نزد خود و عدم پذیرش صحت صدور آن اذعان دارد.<sup>۱</sup> البته این امر به نتیجه مطلوب صاحب عقبات، لطمه ای نخواهد زد؛ چراکه در مقام احتجاج با خصم، آن چه اهمیت دارد استفاده از مقبولات و مسلمات خصم است، هر چند که خود شخص به آن ملتزم نباشد.

فخررازی در رد تواتر حدیث غدیر، یکی از شرایط تحقق تواتر را علم همگان به آن خبرمی داند؛ وی در «نهایة العقول» که به تعبیر صاحب عقبات، به دلیل نهایت غفلت، حقیقتاً «نهایة الغفول» است، می آورد:

ما صحت این حدیث را نمی پذیریم، اما ادعای آنان در وجود علم ضروری بر صحت آن، کلامی از سرزورگویی است؛ چراکه می دانیم علم به صحت آن، همچون علم به وجود محمد ﷺ، و غزوات او با کفار و فتح مکه و دیگر متواترات نیست؛ بلکه علم به صحت احادیث وارد شده در فضائل صحابه، قوی تر از علم به صحت این حدیث است؛ علاوه بر این، برخی اعلام، در این حدیث طعن وارد کرده اند و اگر امر چنین باشد، پس چگونه ممکن است که ایشان، قطع به صحت این حدیث پیداکنند؟<sup>۲</sup>

صاحب عقبات در نفی این شرط - یعنی آگاهی همگان نسبت به موضوع یک حدیث متواتر - با بیان عبارات سهالوی در نقد کلامی مشابه از فخررازی، به شباهت مطرح شده توسط وی در این زمینه پاسخ می دهد. فخررازی در «المحصل» با نفی تحقق تواتر معنوی روایات دال بر عصمت امت از خطا، بر این باور است که نقل بیست نفر و حتی بالاتر از آن، در مورد یک روایت، تواتر را برای آن ثابت نمی کند؛

در همین بحث را چنین شرح می دهد: «(وَأَلَيْسَ بِأَلِزَمٍ أَنْ يَطْرُدَ) أَي ذَلِكَ الْعَدَدَ بِإِفَادَةِ الْعَلَمِ فِي خُصُوصِ ذَلِكَ الدَّلِيلِ، (فِي غَيْرِهِ) أَي فِي غَيْرِ ذَلِكَ الدَّلِيلِ... (لَاخْتِمَالِ الْإِخْتِصَاصِ) أَي إِخْتِصَاصِ إِفَادَةِ الْعَلَمِ فِي الْأَمْرِ الَّذِي وَرَدَ فِيهِ عِدَدٌ مَعِينٌ لِدَلِيلِ الْأَمْرِ دُونَ غَيْرِهِ»: قاری، ملا علی، شرح نخبة الفكر، ص ۱۶۷.

۱. لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۴۷۹/۱۲.

۲. فخررازی، محمد بن عمر، نهایة العقول، ۴۸۱/۴.

چراکه اقدام این تعداد بر کذب، نسبت به یک واقعه معین، آن هم با الفاظی مختلف، امری دور از ذهن نخواهد بود؛ از طرفی اگر این امر، همچون غزوه بدر، میان امت متواتر می بود، می بایست در آن هیچ اختلافی نمی شد.<sup>۱</sup>

صاحب عبقات به دنبال نقل عبارات فخر، با طرح اعتراض سهالوی بر فخر رازی که قائل به عدم تحقق تواتر معنوی در این روایات است،<sup>۲</sup> تصریح می کند، یک نقل زمانی متواتر محسوب می شود که نزد کسی که اخبار این امت به او رسیده است، متواتر باشد؛ البته این امر با مطالعه اخبار و وقایع حاصل می گردد. شاهد سهالوی بر این کلام این است که اکثر مردم هیچ اطلاعی نسبت به غزوه بدر ندارند، لکن این امر لطمه ای به تواتر آن وارد نمی کند.<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب یاد شده در این بخش، هر چند تحقق تواتر مشروط به وجود طرق معین در نقل یک حدیث نیست، لکن در صورت تحقق کثرت طرق نقل حدیث، به حدی که در سایه آن، علم به صدور یک روایت حاصل گردد، بررسی های رجالی و واکاوی صفات مخبرین همچون عدالت ایشان در تمام سلسله اسناد، مدخلیتی نخواهد داشت. این نکته در آثار برخی اعلام چون سیوطی<sup>۴</sup> و ملا علی قاری<sup>۵</sup> مورد اشاره واقع شده است. امری که صاحب عبقات با تمسک به عبارات اعلامی چون سیوطی در اتمام الدرایة لقراء النقایة یاد آور می شود.<sup>۶</sup>

۱. همو، المحصول، ۱۲۹/۴.

۲. سهالوی، محمد، فواتح الرحموت، ۲۶۶/۲.

۳. لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، ۳۲۹/۵-۳۳۰.

۴. سیوطی در شرح عبارات نووی در تعریف حدیث متواتر گوید: «هو ما نقله من يحصل العلم بصدقهم ضرورة) بأن يكونوا جمعاً لا يمكن تواطؤهم على الكذب (عن مثلهم من أوله) أي الإسناد (إلى آخره) ولذلك يجب العمل به من غير بحث عن رجاله ولا يعتبر فيه عدد معين في الأصح: سيوطي، عبدالرحمن، تدريب الراوي، ۱۷۶/۲.

۵. ملا علی قاری گوید: «المدار الأضليّ في باب التواتر على الإحالة والإفادة دون اغتبار العدد و العدالة. نعم، قد ينضاف إلى العدد وصف يقوم به الإحالة، فتحصل به الإفادة، فالخاصل: عدم اشتراط معرفة الرجال عند حصول الأكتار، لا اشتراط عدم اعتبارهم في الأخبار: قاری، ملا علی، همان، ص ۱۷۲.

۶. لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۳۴/۶.

از این رو گاه با وجود اوصاف خاص راویان، حتی وجود چهار طریق برای یک روایت، در تحقق علم، کافی خواهد بود و وثوق به صدور را حاصل خواهد کرد.<sup>۱</sup> چنانچه ابن تیمیه ذیل حدیث «لو كنت متخذاً من أهل الأرض خليلاً لاتخذت أبا بكر خليلاً» استفاضه و بلکه تواترش را به دلیل نقل آن در کتب صحیحه، از طریق چهار تن از صحابه، ثابت می‌داند.<sup>۲</sup>

## ۲-۴- تبعات انکار حدیث متواتر

اهمیت التزام به محتوای یک حدیث متواتر تا حدی است که انکار یک خبر متواتر، موجب کفر منکرین انگاشته شده است.<sup>۳</sup> از این رو صاحب عقبات برای القای این مطلب، نمونه‌هایی از کلام اعلام اهل سنت را در این باره ذکر می‌کند؛ از جمله مولوی عبدالحلیم، از معاصران دهلوی در رساله «نظم الدرر فی سلك شق القمر»، منکر خبر شق القمر را، در صورت اتصاف به تواتر، کافر می‌داند و در صورت اشتها این خبر، انکار آن را موجب ضلالت می‌داند؛ عبدالحلیم در ادامه، با بیان همین اقرار از جانب ملا علی قاری - از بزرگان عامه - که انکار امری متواتر در شریعت را، از موجبات کفر برمی‌شمرد،<sup>۴</sup> راه را برای هر نوع ردع و انکار مفاد متواتراتی چون حدیث غدیر، منزلت، ولایت، طیر، مدینه العلم، نور و ثقلین می‌بندد.

## ۳- نفی تواتر، روش‌ها و انگیزه‌ها

نفی تواتر یک روایت، به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد. در مباحث پیش رو، بیشتر به توضیح این موارد خواهیم پرداخت.

۱. ایچی، عضدالدین، شرح مختصر المنتهی، ۲/۴۱۰-۴۱۱.

۲. ابن تیمیه، أحمد، منهاج السنة، ۷/۳۵۷.

۳. عتر، نورالدین، منهج النقد، ص ۲۴۶.

۴. وی در رساله «نظم الدرر» گوید: «اعلم انه قد تقدم ان حدیث شق القمر خبر مشهور، أو متواتر، فعلى الاول منكره يضلل و على الثاني يكفر. قال علي القاري في شرح "الفتحة الاكبر" و في "المحيط": من انكر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر، مثل حرمة لبس الحرير على الرجال، و من انكر اصل التواتر و اصل الاضحية كفر»: لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۸۶/۶.



### ۳-۱- نفی تواتر به وسیله نفی کثرت طرق

دهلوی در برخی موارد، علی‌رغم وجود طرق متعدد و حصول تواتر برای یک حدیث، در مغالطه‌ای آشکار، آن حدیث را تنها از یک طریق بیان می‌کند؛ به طوری که مخاطب وی حتی در صورت تأیید صحت سندی آن، از آن تلقی یک خبر واحد می‌کند. به عنوان نمونه، در حدیث غدیر، وی طریق حدیث را تنها در طریق ضعیف بریده بن حصیب اسلمی محصور می‌کند<sup>۱</sup> و با این حصر، زمینه را برای طرح یک مناقشه سندی، و به دنبال آن نفی صحت حدیث فراهم می‌کند. چنانچه وی بعد از نقل حدیث ولایت، که به لحاظ تمامیت دلالت آن، مفید به مقصود امامیه است، با انحصار آن بر طریق بریده، می‌نویسد:

و این حدیث، باطل است؛ زیرا که در اسناد او اجلح واقع شده و او شیعه‌ای است متهم در روایت خود، و جمهور او را تضعیف کرده‌اند؛ پس به حدیث او، احتجاج نتوان کرد.<sup>۲</sup>

این در حالی است که این روایت به طرق صحیح، همچون طریقی که ابن حبان در صحیح خود آورده،<sup>۳</sup> در منابع روایی وارد شده است؛ صاحب عقبات این طرق را با دقت تمام، در مجلد دوازدهم گردآوری کرده است.

در چنین مواردی، فرد در تلاش برای سرپوش نهادن بر کثرت طرق یک حدیث و انحصار آن در طریقی خاص است تا بتواند با طرح ضعف سندی، تکیه بر مدلول آن را بی‌اثر کند و بعضاً آن را در تعارض با برخی اجماعات<sup>۴</sup> و احادیث

۱. دهلوی، عبدالعزیز، تحفه اثنی عشریه، ص ۳۲۹.

۲. همان. ص ۳۳۴.

۳. ابن حبان، محمد، صحیح، ۳۷۳/۱۵.

۴. به عنوان مثال تفتازانی در شرح مقاصد با نفی تواتر حدیث منزلت و ادعای تعارض آن با اجماع عامه بر عدم انحصار وصایت و خلافت بعد از رسول خدا ﷺ در امیرالمؤمنین ع، صحت این حدیث را مورد تخطئه قرار داده است. وی در این باره نوشته است: «والجواب منع التواتر بل هو خبر واحد في مقابلة الاجماع». همین رویکرد در کلام قوشجی در شرح تجرید با عبارت «واجب بأنه علی تقدیر صحته لا یدل علی بقائه خلیفه بعد وفاته دلالة قطعية مع وقوع الاجماع علی خلافه» هویدا است. کما این که اسحاق هروی در سهام ثاقبة

مطلوب عامه قرار دهد و یا با اتصاف آن به «موضوع و مختلق بودن»، از التزام به مفاد آن سرباززند. در این موارد، صاحب عقبات با تحلیل دقیق شبهه، با به کارگیری روش‌هایی، درصدد دفع این شبهات برمی‌آید؛ به عنوان نمونه وی، به شمارش و گردآوری روایت و بزرگانی از اهل سنت می‌پردازد که در طبقات مختلف، به نقل و تصحیح این حدیث همت گماشته‌اند، و از این روش، به دفع شبهه ضعیف‌سنندی و یا تعارضات مطرح‌شده می‌پردازد. ایشان با این روش، انکارناپذیری صدور چنین روایاتی از جانب رسول خدا ﷺ را، به رخ مخالفان خود می‌کشد.

### ۳-۲- انحصار تمامی طرق در یک راوی

در برخی موارد، دهلوی و برخی اسلاف فکری وی، با اذعان به وجود طرق مختلف برای برخی روایات مورد تمسک امامیه، با ادعای منتهی‌شدن این طرق به یکی از صحابه، سعی در نفی تحقق تواتر در روایت مذکور، و تنزل آن به حد خبری واحد دارند. بر مبنای همین رویکرد، دهلوی بعد از پذیرش طرق مختلف برای حدیث طیر، مدار تمام این طرق را بر عبارات انس بن مالک استوار می‌خواند، تا بتواند در سایه آن، بر تواتر حدیث مذکور سرپوش نهد؛ هرچند که وی در این مورد، حتی در نقل یک روایت از میان طرق مختلف آن، امانت‌داری به خرج نداده و با دست‌اندازی در حدیث، الفاظ مفید مقصود امامیه را نیز حذف کرده است.<sup>۱</sup> در بخش‌های پیش رو، به راهکار سید در دفع این شبهه خواهیم پرداخت.

### ۳-۳- ادعای طعن برخی از ائمه حدیث در یک روایت

یکی از روش‌هایی که برای تضعیف یک حدیث - که از طرق کثیری نقل شده است - مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیان تضعیفات برخی روایت و یا علمای اعلام عامه، در مورد حدیث مذکور است. به عنوان نمونه، فخر رازی در نفی تواتر حدیث

در جواب حدیث منزلت گوید: «قلنا التواتر ممنوع وانما هو خبر واحد في مقابلة الاجماع فلا

يعتبر:» لکهنوی، میرحامد حسین، عقبات الأنوار، ۱۱/۷۰ - ۷۱.

۱. همان، ۳/۱۳.

غدیر، با بهره‌گیری از همین روش گوید:

افرادی چون جاحظ، ابوداود سجستانی، ابوحاتم رازی و برخی دیگر، در آن قبح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

صاحب عقبات در نقد این‌گونه مناقشات، گاه انتساب چنین قذحی را به اشخاص، از اساس مردود می‌داند،<sup>۲</sup> و گاه به نقد شخصیت قادحین و عناد ایشان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد و کلام ایشان را ناشی از تعصبات می‌داند<sup>۳</sup> و گاه به بی‌اثر بودن چنین قذح‌هایی اشاره می‌کند؛ امری که در تمسک ایشان به کلام سیوطی در بی‌اثر دانستن کلام ابن مسعود که معوذتین را جزء آیات قرآن نمی‌دانسته، مشهود است.<sup>۴</sup> سیوطی در *الإتقان فی علوم القرآن* می‌نویسد:

قال النووي فی شرح المذهب: أجمع المسلمون علی أن المعوذتین و الفاتحة من القرآن وأن من جحد منها شیئاً کفر.<sup>۵</sup>

در این صورت هرگونه کلام مخالف امر متواتر، نه تنها مسموع نیست، بلکه خود قذحی بر صاحب کلام محسوب می‌گردد.

### ۳-۴- عدم نقل حدیث توسط برخی محدثین اعلام

در برخی موارد که نفی طرق کثیریک روایت امکان ندارد، راه‌های دیگری برای سلب اعتبار آن مطرح می‌گردد. به عنوان نمونه، ابن تیمیه که مفاد حدیث غدیر را موافق ارتکازات و باورهای خویش نمی‌بیند و از طرفی، راهی برای انکار طرق متعدد آن نمی‌یابد، لاجرم با طرح این ادعا که حدیث غدیر در صحاح ذکر نشده، هرچند که از طریق علما روایت شده است، و نیز به دلیل این‌که مردم در صحت آن تنازع کرده‌اند و طائفه‌ای از اهل علم، لب به طعن بر آن گشوده‌اند،

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، *نهاية العقول*، ۴/۴۸۱؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۴/۲.

۲. همان، ۹/۶ و ۵۸۶/۱۴ و ۸۲۴/۱۹.

۳. همان، ۷۴/۳ و ۱۵/۶ و ۱۸ و ۴۱.

۴. همان، ۲۱/۶-۲۷.

۵. سیوطی، عبدالرحمن، *الإتقان*، ۱/۲۷۱.

سعی در دفع هرگونه وثوق به صدور آن در ذهن مخاطب خود دارد. وی در کتاب منهاج السنة چنین آورده است:

أما قوله: «من كنت مولاه فعلي مولاه» فليس في الصحاح، لكن هو مما رواه العلماء، و تنازع الناس في صحته، فنقل عن البخاري، و ابراهيم الحربي، و طائفة من اهل العلم بالحديث انهم طعنوا فيه، و ضعفوه<sup>۱</sup>. كما اين که در جواب از حديث «ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء على ذي لهجة اصدق من أبي ذر» نوشته است:

هذا الحديث لم يروه الجماعة كلهم و لا هو في الصحيحين و لا في السنن<sup>۲</sup>.

اما صاحب عباقت در مقابله با اين اتهامات و در دفاع از حديث غدیر، طيفی وسیع از صحاح همچون صحيح ترمذی، صحيح ابن ماجه، صحيح ابن حبان، مستدرک حاکم و احاديث المختارة مقدسی، که به ذکر این حديث پرداخته اند را برمی شمرد و بر این ادعای ابن تیمیه - عدم ورود این حديث در صحاح اهل سنت - خط بطلان می کشد.<sup>۳</sup> این امر علاوه بر تکذیب کلام ابن تیمیه و شکستن هیمنه علمی او نزد مخاطبان، قرینه ای بر تحقق این تواتر محسوب می گردد.

اما از دیگر روش های نفی تواتر که گاه از آن بهره جسته شده است، شرطیت اطلاع همگان از یک واقعه و یا حديث متواتر است. در این صورت با فقدان این شرط، تواتر روایت نیز منتفی خواهد شد که در بخش های پیشین، بدان اشاره شد.

#### ۴- روش های اثبات تواتر در عباقت

در بخش گذشته بیان شد که گاه برای نفی تواتر یک حديث، وجود طرق متعدد در طبقات مختلف روایت، مورد تشکیک و یا نفی قرار می گیرد. در برخی حالات نیز مستشکل بعد از پذیرش طرق مختلف در طول برخی طبقات متأخر، چنین القا

۱. ابن تیمیه، أحمد، منهاج السنة، ۳۱۹/۷.

۲. همان، ۲۶۴/۴.

۳. لکهنوی، میرحامد حسین، عباقت الأنوار، ۴۱/۶-۴۲.

می‌کند که در طبقه‌ای خاص از روایت، همچون طبقه صحابه و یا تابعین، تمامی این طرق به یک راوی منتهی می‌گردد. در این موارد صاحب‌عبقات با روش‌هایی چند، به اثبات کثرت طرق و حصول تواتر می‌پردازد؛ در این بخش، به اهم این موارد اشاره خواهد شد.

#### ۴-۱- ذکر تألیفاتی که در جمع طرق یک حدیث نگاشته شده

یکی از روش‌های اثبات کثرت طرق یک حدیث، ارائه منابعی است که در مورد طرق خاص آن حدیث نگاشته شده است. ذکر چنین تألیفاتی از جهاتی چند، حائز اهمیت است.

اول این‌که وجود طرق مختلف برای یک حدیث، که اعلام را برگردآوری آن موجب ساخته است، خود گواهی بر صدق حدیث مذکور است؛ به طوری که عملاً اجتماع و تواطؤ بر کذب روایت متعدد در طبقات مختلف را محال عادی می‌سازد.<sup>۱</sup>

وجه دوم این‌که، این تصنیفات، حکایت از صحت حدیث نزد مصنفین آن دارد. سبکی در طبقات شافعیه، در ترجمه حاکم نیشابوری، پس از نقل تألیف کتابی ضخیم در طرق حدیث طبر توسط وی، با عبارت:

نهایت چیزی که از جمع‌آوری این حدیث [توسط حاکم] به دست می‌آید این است که حاکم، حکم به صحت این حدیث می‌کند.<sup>۲</sup>

به همین نکته اذعان دارد.

صاحب‌عبقات به دنبال القای این نکته است که حتی اگر قائل به صحت این دست‌روایات نشویم، لاجرم توفرو تکثر طرق این روایات، آنان را به مرتبه حسن می‌رساند؛ هرچند که هر یک از طرق، به تنهایی دارای حسن نباشد و برای این برداشت خود، مؤیدی از عبارت مناوی در فیض‌القدیر بیان می‌کند.<sup>۳</sup> مناوی بعد از بیان روایتی که برخی روایت آن به تدلیس متهم شده‌اند و از این حیث متهم به

۱. همان، ۱۳ بخش اول/ ۴۷.

۲. سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعیة الکبری، ۱۶۵/۴.

۳. لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۱۳ بخش اول/ ۴۹-۵۱.

ضعف سند است، می نویسد:

علائی گوید، لکن برای این حدیث طرقی است که با انضمام این طرق، [حدیث مذکور] از درجه حسن فروتر نمی آید.<sup>۱</sup>

ابن حجر هیتمی نیز در رد کلام ابن جوزی که حدیث «کل بنی أم ینتمون إلی عصبه إلا ولد فاطمة فأنا ولیهم وأنا عصبتهم» را مردود می شمرد، با اشاره به کثرت طرق حدیث مذکور، می نویسد:

برای این حدیث طرقی است که برخی، دیگری را تقویت می کند و کلام ابن جوزی در «العلل المتناهية» بر این که این روایت صحیح نیست، درست نمی باشد؛ چگونه صحیح نباشد در حالی که کثرت طرق آن، چه بسا آن را به درجه حسن می رساند.<sup>۲</sup>

البته ایشان وجوه دیگری همچون تقویت هریک از طرق به وسیله طرق دیگر و صیانت این احادیث از جرح و قدح و طعن را، از آثار اکثار طرق حدیث برمی شمرد و مؤیداتی از کتب اعلام، بر این کلام می آورد.<sup>۳</sup>

از این روست که شاهدیم وی در اثبات صحت حدیث غدیر، در ابتدا به نقل تألیفات اعلامی چون ابن عقده، ابن جریر طبری، حاکم حسکانی، ابوسعید سجستانی، ذهبی و دیگران می پردازد و زمینه را برای قبول تواتر این حدیث نزد اعلام، آماده می کند و به دنبال آن، به ذکروات حدیث در اعصار مختلف همت می گمارد.

در این صورت حتی با مناقشه سندی در تک تک روایات، راه بر موضوع دانستن و طعن بر حدیث بسته خواهد شد. از این رو پس از ذکر تألیفات هفت گانه ای که در جمع طرق حدیث طیر صورت گرفته است،<sup>۴</sup> این باور را به مخاطب القا می کند که حدیث مذکور، فی الجمله دارای اصلی هست.

۱. مناوی، عبدالرئوف، فیض التقدیر، ۱/۱۶۹؛ همان (به نقل از ابن حجر)، ۶/۲۵۴.

۲. ابن حجر هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/۴۵۵.

۳. لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، ۱۳ بخش اول/ ۴۹ - ۵۱.

۴. همان، ۱۳ بخش اول/ ۴۶.

البته صاحب عبقات تنها به گزارش‌های کتب موجود و قابل دسترس اکتفا نمی‌کند؛ بلکه گاه با تمسک به گزارش‌های برخی اعلام از وجود چنین نگاشته‌هایی در جمع طرق متعدد یک حدیث، اصل وجود آن را ثابت انگاشته و به تبع آن، به تحلیل شخصیت مؤلف و بیان جایگاه آن کتاب نزد اعلام می‌پردازد. ایشان چنین روشی را در گزارش کتابی منتسب به طبری که در طرق حدیث غدیر تألیف شده، به کار گرفته است؛ کتابی که در دوران صاحب عبقات، جز نامی از آن، که در کتب فهارس و رجال به میان آمده، اثری باقی نمانده است؛ لکن با گزارش‌هایی که ذهبی، ابن کثیر، یاقوت حموی و ابن حجر عسقلانی از تألیف این کتاب داشته‌اند، وجود آن احراز می‌گردد؛<sup>۱</sup> خصوصاً عبارت ذهبی در مورد این کتاب که بیان می‌دارد:

مجلدی از طرق این حدیث متعلق به ابن جریر را دیدم و از این کتاب و طرق فراوانی که در آن [پیرامون حدیث غدیر] وجود داشت، سخت متعجب شدم.<sup>۲</sup>

و یا عبارت ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب که در بیان طرق حدیث غدیر می‌نویسد:

وقد جمعه ابن جریر الطبري في مؤلف فيه أضعاف من ذكر، و صححه و اعنتني بجمع طرقه أبو العباس بن عقدة، فأخرجه من حدیث سبعین صحابياً أو أكثر.<sup>۳</sup>

او بر تعداد طرق موجود در این کتاب هم تصریح دارد و علاوه بر وجود این تألیف، کثرت طرق آن را به مخاطب القا می‌کند.

البته این نکته حائز اهمیت است که صرف اذعان به تألیف چنین کتبی توسط برخی اعلام، به معنی التزام ایشان به صحت طرق مندرج در آن تألیف و به تبع آن، تحقق تواتر در یک حدیث نیست؛ به عنوان مثال هر چند که ابن تیمیه با اذعان

۱. همان، ۱/ ۱۲۵ - ۱۲۸.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، ۲/ ۲۰۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد، تهذیب التهذیب، ۷/ ۳۳۹.

به تصنیف کتابی پیرامون طرق مختلف حدیث غدیر توسط ابن عقده می نویسد: «وقد صنّف ابوالعباس بن عقده مصتفاً فی جمیع طرقه»، لکن فحوای کلام وی، حاکی از عدم قبول تواتر این حدیث است؛ چراکه نهایتاً با تشکیکی در اصل صدور این حدیث می نویسد:

فنقول: إن لم یکن النبی ﷺ قاله فلا کلام، وإن کان قاله فلم یرد به قطعاً الخلافة بعده.<sup>۲</sup>

اما آن چه مقصود صاحب عباقت را تأمین می کند، اثبات تألیف چنین کتابی توسط ابن عقده است و اثبات صحت طرق و یا دلالت روایات آن بر تواتر، از طرق دیگری ثابت می گردد؛ همچون عبارت عسقلانی که می گوید:

ابن عقده این روایات را در کتابی منفرد، جمع آوری کرده است و بسیاری از اسانید آن، صحاح و حسان می باشد.<sup>۳</sup>

ذکر این نکته نیز مفید فائده است که در برخی موارد، صاحب عباقت وجود کتابی حاوی طرق کثیر برای یک روایت را، با تمسک به کتب اعلام شیعه گزارش می کند؛ مانند گزارش ابن طاوس<sup>۴</sup> از کتاب «الرد علی الحرقوصیه» متعلق به صاحب تاریخ طبری که در آن ۷۵ طریق برای حدیث غدیر ذکر شده است؛ این گزارش با کلام فوق الذکر ابن حجر عسقلانی و یا «دعاء الهداة الی أداء حق المولاة» حاکم حسکانی تأیید می گردد؛ البته این کتاب تنها از طریق ایشان گزارش شده است و می تواند از جانب مخالفین مورد قبول واقع نشود.

صاحب عباقت همین روند را در گزارش کتاب «درایة حدیث الولاية» سجستانی، از طریق سید ابن طاوس پی گرفته است که در آن از ۱۲۰ صحابه، بالغ بر ۱۳۰۰ سند ارائه شده است،<sup>۵</sup> لکن در گزارش های اعلامی که در اتمام سجستانی سخن رانده اند،

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۳۲۰/۷.

۲. همان، ۳۲۱/۷.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۷۴/۷.

۴. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ۲۳۹/۲.

۵. لکهنوی، میر حامد حسین، عباقت الأنوار، ۱۲۳/۱ - ۱۵۶.



نامی از این کتاب به میان نیامده است. از این رو می‌توان این احتجاج را خارج از عرف بحث و مناظره دانست؛ الا این‌که قائل شویم این دست گزارش‌ها، کارکرد درون مذهبی داشته و باور شیعیان را بر قطعی‌الصدر بودن این احادیث، تقویت می‌کند.

#### ۴-۲-۲. اعتراف اعلام بر تواتر یک حدیث

از روش‌هایی که صاحب‌عقبات در اثبات صحت و یا بررسی تواتر یک حدیث به کار می‌گیرد، می‌توان به تصریح بر صحت و یا تواتر یک حدیث توسط اعلام اشاره کرد؛ به عنوان مثال، وی در بررسی تواتر حدیث غدیر، به قول ابن جزری که گوید:

این حدیث از این جهت حسن است، لکن از وجوه متعدده‌ای صحیح است؛ و جوهی به تواتر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است و گروه فراوانی، از گروهی فراوان نقل کرده‌اند، و هیچ توجهی به کلام تضعیف‌کنندگان بر آن که اطلاعی از این ندارند، نمی‌شود.<sup>۱</sup>

و عبارت محمد صدر عالم که تواتر حدیث موالات را نزد سیوطی مسلم دانسته و گوید:

ثم اعلم أن حدیث الموالاته متواتر عند السيوطي رحمته الله كما ذكره في «قطف الازهار» فأردت أن أسوق طرقة ليتضح التواتر. فأقول: أخرج أحمد و الحاكم عن ابن عباس...<sup>۲</sup>

و کلام ابن مغازلی که گوید:

ابوالقاسم فضل بن محمد گفت: «این حدیث به صورت صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نقل شده است و به تحقیق، حدیث غدیر خم را حدود صد نفر که در میان‌شان عشره مبشره هم می‌باشند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند».<sup>۳</sup>

۱. جزری، محمد، *أسنى المطالب*، ص ۴۸؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۱۷۲/۱-۱۷۳.

۲. همان، ۲۸۱/۷.

۳. همان، ۲۲/۱.

اشاره می‌کند و به دنبال طرح این مطالب، به بیان شخصیت و جایگاه علمی ناقل کلام، نزد اهل سنت می‌پردازد. البته در مواردی خاص همچون مثال اخیر، می‌توان نقدی را متوجه ایشان دانست و آن این‌که هرچند ایشان منزلت ابن مغازلی را نزد اعلام گوشزد می‌کند، لکن آن‌چه در این نقل محوریت دارد، شخصیت فضل بن محمد، ناقل این تواتر است، که هنوز برای مخاطبین، ناشناخته باقی مانده است. در این صورت حتی با تأیید جلالت مثل ابن مغازلی، نمی‌توان به صحت تمام منقولات کتاب وی و از جمله کلام فضل، اعتراف کرد.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که برخی تصریحات یادشده در مواردی با واسطه دیگر اعلام و نه با ارجاع به منبع نخستین گزارش شده است. در این صورت، با تصریح اعلام بر صحت بسیاری از طرق چنین نگاهشده‌هایی، قبول صحت یک روایت برای مخاطبان، با قوت و نفوذ بیشتری صورت خواهد پذیرفت که نمونه‌ای از این کارکرد را می‌توان در گزارش بدخشی از کتاب ابن عقده در جمع طرق حدیث غدیر مشاهده کرد. بدخشی در کتاب «نزل الابرار بما صحَّ من مناقب اهل البيت الاطهار» که در آن به دنبال بیان احادیث صحیح می‌باشد، بعد از بیان حدیث غدیر گوید:

هذا حدیث صحیح مشهور، و لم یتکلم فی صحته الا متعصب  
جا حد لا اعتبار بقوله، فان الحدیث کثیر الطرق جداً، وقد استوعبها  
ابن عقده فی کتاب «مفرد»، و قد نص الذهبی علی کثیر من طرقه  
بالصححة، و رواه من الصحابة عدد کثیر<sup>۱</sup>.

هرچند نقل با واسطه گاه می‌تواند به دلیل عدم دسترسی به منبع نخستین و یا حذف روایت مذکور از منبع نخستین باشد؛ به عنوان نمونه صاحب عقبات، مسلم بن حجّاج القشیری صاحب «الصحیح» را به عنوان یکی از روایان حدیث سفینه برمی‌شمرد؛ لکن درج این روایت در صحیح مسلم را با واسطه ابن حجر هیتمی و

۱. همان، ۹۱/۶.

مولوی ولی الله لکهنوی اثبات می‌کند و می‌نویسد:

پس روایت کردن او حدیث سفینه را، از افاده ابن حجر مکی و مولوی ولی الله لکهنوی ثابت و محقق است.<sup>۱</sup>

ابن حجر در صواعق با اذعان به وجود طرق کثیر برای حدیث سفینه، می‌نویسد:

[حدیث] «إنما مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا» از طرق عدیده‌ای رسیده است که بعضی از این طرق، بعضی دیگر را تقویت می‌کنند و در روایت مسلم [وارد شده] «و من تخلف عنها غرق».<sup>۲</sup>

این در حالی است که این فراز از روایت، در نسخه‌های متأخر از صحیح مسلم، موجود نیست. لذا صاحب عقبات برای انتساب این روایت به مسلم، از این واسطه بهره جسته است.

نکته‌ای که در استخدام کلمات اعلام و به‌کارگیری آن بر علیه خصم می‌باید مورد توجه قرار گیرد، مقبولیت ایشان نزد مخاطبین و طرف‌های بحث و گفتگو می‌باشد. هر چند که صاحب عقبات این مقوله را به خوبی رعایت کرده است و در احتجاجات خویش، عبارات اعلام مورد اعتنا نزد مخاطب عامی خویش را مورد استناد قرار داده است، لکن ممکن است این مستندات در مواجهه با برخی همچون وهابیت، به دلیل عدم مقبولیت کتب، آرا و اندیشه‌های برخی اعلام عامه نزد وهابیت ظاهرگرا، کارآیی لازم را نداشته باشد. هر چند که دست یازیدن به عبارات اشخاصی چون ابن حزم، ابن تیمیه، ذهبی و ابن کثیر، در مواجهه با ایشان، می‌تواند کارگشا واقع گردد.

#### ۳-۴- بیان طرق مختلف حدیث در میان طبقات اعلام

صاحب عقبات در جمع‌آوری روایات یک حدیث در قرون متمادی تا عصر خویش، ابتدا با استقرایی که از کلام اعلام و منابع حدیثی، رجالی، تاریخی و کلامی صورت

۱. همان، ۲۳/۹۱۸.

۲. ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/۴۴۵.

داده است، فهرستی از راویان و ناقلان این حدیث را در قرون مختلف، و با رعایت طبقه ایشان، به صورت اجمال بیان می‌کند و سپس به تفصیل، به نقل کلام هر یک و در صورت لزوم، تحلیل شخصیت وی می‌پردازد.<sup>۱</sup>

این امر علاوه بر این که مخاطبان این کتاب را در تحقق این تواتر مجاب می‌کند، انحصار صدور این روایت در یک واقعه خاص، همچون انحصار صدور حدیث منزلت در واقعه تبوک را طرد می‌کند و زمینه را برای پاسخگویی به بسیاری از شبهات و یا برداشت‌های ناصواب از این روایات فراهم می‌سازد.

اما سؤالی در این بین مطرح است و آن این که آیا صاحب عبقات، در مقام بیان تمامی روایات یک حدیث متواتر بوده است و تحلیل‌های سندی این روایات را لازم می‌دانسته و یا تنها به ذکر افراد شاخص در سلسله اسناد بسنده کرده است؟ پاسخ این سؤال در گرو بیان مقدمه زیر است:

پیش‌تر بیان شد که در صورت تحقق کثرت طرق برای یک روایت - کثرتی که در سایه آن علم به صدور روایت مذکور حاصل گردد - بررسی‌های رجالی در سلسله اسناد، موضوعیتی نخواهد یافت. همین نکته توسط سیوطی مورد اذعان واقع شده است؛ وی بعد از بیان حصول علم ضروری به عنوان یکی از ویژگی‌های احادیث متواتر، گوید:

و به همین دلیل عمل کردن به [خبر متواتر]، بدون بررسی‌های رجالی واجب است و بنا بر قول صحیح‌تر، در [تحقق] تواتر، عدد معینی شرط نشده است.<sup>۲</sup>

صاحب عبقات نیز در پاسخ به اعتراض دهلوی نسبت به تحقق تواتر در حدیث طبر، بعد از ذکر فهرستی از اسامی راویان حدیث طبر از صحابه، تابعین، اعلام اهل

۱. به عنوان نمونه، مؤلف بعد از بیان فهرست اسامی روایات حدیث غدیر با رعایت تقدم تاریخی در جلد ۶، صفحه ۹۶ - ۱۰۷، در دو مجلد - تا انتهای مجلد هفتم - به تفصیل، عبارات ناقلان این حدیث را بیان می‌کند.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ۱۷۶/۲.

سنت و مؤلفان کتب و رساله‌هایی پیرامون حدیث طبر و عبارات اعلام عامه در مورد تواتر این حدیث، می‌نویسد:

مستتر مباد که چون در حصول تواتر، عدالت روات، بلکه اسلام هم شرط نیست، پس اگر این همه روات از معتبرین و معتمدین بلکه مسلمین هم نمی‌بودند، مطلوب و مقصود حاصل می‌بود؛ فکیف که کمال عظمت و جلالت و رفعت مرتبت و بنالت این حضرات عالی درجات، از واضحات و لائحات ست و عدالت صحابه رفیعة السمات، از اجماعیات و قطعیات.

وی در ادامه با ارائه شواهدی از کلام ایجی همچون عبارت «ولذلك يعلم انّ اهل قسطنطنیة لو اخبروا بقتل ملکهم حصل العلم به» در شرح مختصر الأصول، عدالت و حتی اسلام مخبرین را شرط تواتر نمی‌داند و در این بین، تنها حصول علم را نکته اساسی در تحقق تواتر قلمداد می‌کند.<sup>۱</sup>

بر همین اساس صاحب عبقات به جمع‌آوری طرق مختلف یک حدیث متواتر می‌پردازد؛ طریقی که بعضاً متصف به ضعف می‌باشد، لکن این ضعف، با وجود کثرت طرق، قابل جبران است. از این روست که صاحب عبقات به دنبال تحلیل سندی هریک از طرق نمی‌رود؛ بلکه در میان روایان موجود در هر طریق، صرفاً به معرفی افراد شاخص آن در هر طبقه می‌پردازد.

به عنوان مؤیدی بر این گفتار، می‌توان به روایان حدیث ثقلین که در طبقات مختلف، حدیث ثقلین را نقل کرده‌اند و در کتاب عبقات نام برده شده‌اند، اشاره کرد؛ چراکه با وجود این که روایانی که ابن مغزلی به واسطه ایشان، حدیث ثقلین را از طرق مختلف، در کتاب المناقب خویش روایت کرده است، قریب به پنجاه نفر می‌باشند،<sup>۲</sup> و نیز بنای مؤلف محترم در استقصای روات این حدیث در طبقات مختلف است، لکن بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایشان از این تعداد، تنها هجده نفر را در طبقات مختلف، به عنوان روایان این حدیث نام برده است. این در حالی

۱. لکهنوی، میرحامدحسین، عبقات الأنوار، ۱۳ بخش اول/ ۱۰۸.

۲. همان، ۳۳۹/۱۸ - ۳۴۱.

است که برخی از روایتی که متعرض آنها نشده است، از جرح و طعن ناقدان در امان نمانده‌اند. همین رویکرد در دیگر احادیث و مجلدات عبقات نیز مشهود است. بعد از بیان رویکرد صاحب عبقات در معرفی گزینشی ناقلین احادیث متواتر، روش ایشان در شناسایی و استقصای روایت مذکور حائز اهمیت است. یکی از منابع مفید در گردآوری روایان و نیز آثار اعلام پیرامون یک حدیث، گزارش‌هایی از کتب متأخرین است که پیرامون حدیث مذکور، توسط برخی اعلام تدوین شده است. در این بین، گاه برخی از گزارش‌های محدثین، در بردارنده طرق کثیری از یک حدیث، در میان طبقات اعلام‌اند؛ به عنوان مثال محمد بن یوسف گنجی در کفایة الطالب، در گزارشی که از تخریج طرق مختلف حدیث طیر توسط حاکم نیشابوری ارائه می‌کند، ۸۵ طریق که به انس بن مالک منتهی می‌شود را، با ذکر روایان از انس، به ترتیب حروف معجم گزارش کرده و می‌نویسد:

و حدیث انس که در اول باب بدان اشاره شد، حاکم ابو عبدالله حافظ نیشابوری آن را از ۸۶ نفر از روایت تخریج کرده که همه ایشان از انس نقل کرده‌اند و این ترتیب ایشان، بر مبنای حروف معجم است: ابراهیم بن هدیه ابوهدیة و ابراهیم بن مهاجر ابواسحاق البجلی...<sup>۱</sup>

برخی کتب نیز همچون «هدایة السعداء» دولت‌آبادی، منبعی مناسب برای تحصیل منابعی است که به بحث در اطراف روایتی چون تقلین پرداخته‌اند. دولت‌آبادی در این کتاب، حدیث تقلین را از کتب متعدد و طرق فراوان، به همراه تصریحات وافی به بحث، مطرح کرده است. به طوری که با مراجعه به آن کتاب، با مطالب فراوانی از کتبی چون «کشف المحجوب»، «دستور الحقائق» هانسوی، «الأربعین فی الأربعین»، «الشفاء»، «نصاب الأخبار»، «المصاییح»، «مشکاة الأنوار»، «التسائیة»، «العمدة»، «الدرر»، «تاج الأسامي»، «المشارق»، «النکات»، «شرف النبوة» و بسیاری از کتب لغت که به مناسبت لغت «ثقل»، به ذکر این حدیث پرداخته‌اند، آشنا

۱. گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۱۵۲؛ لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، ۱۳ بخش اول/ ۲۶۹.

می‌شویم.<sup>۱</sup> لذا در گام‌های بعد، معرفی این کتب و مؤلفین آنها و طرق منقول آنها در مورد یک حدیث، شاکله مباحث صاحب‌عبقات را تشکیل می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق با تبیین معیارهای تحقق تواتر در روایات و جایگاه احادیث متواتر در اثبات مبانی اعتقادی در انگاره عامه، روش‌های نقد و بررسی تواتر احادیث در کتاب عبقات مورد واکاوی قرار گرفت. به نظر می‌رسد آن چه معیاری اساسی در تواتر یک حدیث محسوب می‌شود، دستیابی به علم یقینی قطعی نسبت به صدور یک حدیث است. در این صورت، تحقق تواتر یک حدیث مشروط به وجود طرق معین در نقل یک حدیث نبوده و بررسی‌های رجالی و واکاوی صفات مخبرین همچون عدالت ایشان در تمام سلسله اسناد، مداخلیتی نخواهد داشت.

هم‌چنین در این تحقیق، روش‌ها و انگیزه‌های نفی تواتر احادیث، به ویژه در حوزه امامت پژوهی مورد بررسی قرار گرفت و راهکارهای پاسخ به این دست شبهات، در قالب روش‌های اثبات تواتر در کتاب عبقات الانوار مورد واکاوی قرار گرفت.

هرچند این تحقیق می‌تواند گامی مفید در دستیابی به روش‌شناسی جامع در حوزه امامت پژوهی به شمار آید، اما دستیابی به این مقصود نیازمند تحقیقاتی وسیع‌تر در این حوزه است.

کتابها

قرآن کریم

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.

ابن تیمیه حزانی، أحمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ریاض، ۱۴۰۶ ق.

ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال و الزندقة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۷ م.

ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، تحقیق شیخ احمد محمد شاکر، مطبعة دار الفکر.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

ابن شاهین، عمر بن أحمد، ناسخ الحديث و منسوخه، مكتبة المنار، الزرقاء، ۱۴۰۸ ق.

ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث (مقدمة ابن الصلاح)، دار الفکر، سوریه، ۱۴۰۶ ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة، انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۳۱ ق.

أصفهانی، محمد بن حسن، مشکل الحديث و بیانه، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۵ م.

ایجی، عضدالدین عبدالرحمن، شرح مختصر المنتهی الأصولی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۴ م.

بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

تبریزی، علی بن موسی، مرآة الکتب، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۴ ق.

تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

-----، طبقات أعلام الشیعة، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ ق.

جزری، محمد بن محمد، أسنى المطالب فی مناقب الإمام علي علیه السلام، انتشارات نقش جهان، تهران.

حسنى، شریف عبدالحی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر، مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، ۱۳۸۲ ق.



- دهلوي، عبدالعزيز، تحفة اثنى عشرية، مطبع منشى نول كشور، لكهنو، ١٨٨٥ م.
- ذهبي، محمد بن أحمد، تذكرة الحفاظ، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ ق.
- زركشى، محمد بن بهادر، البحر المحيط في أصول الفقه، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ ق.
- زرين كوب، عبدالحسين، ارزش ميراث صوفيه، انتشارات آريا، تهران، ١٣٤٤ ش.
- سبكي، تاج الدين بن على، الإبهاج في شرح المنهاج، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦ ق.
- ، طبقات الشافعية الكبرى، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٣ ق.
- سهالوي، محمد بن نظام الدين، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٣ ق.
- سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، الإتيان في علوم القرآن، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤ ق.
- ، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، مكتبة الرياض الحديثة، رياض.
- صبحى إبراهيم صالح، علوم الحديث ومصطلحه، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٨٤ م.
- عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، دار الفكر، دمشق، ١٤١٨ ق.
- عسقلاني، أحمد بن على بن حجر، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، ١٣٢٦ ق.
- ، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ ق.
- ، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، مطبعة سفير، رياض، ١٤٢٢ ق.
- فتّنى، محمد طاهر بن على، تذكرة الموضوعات، إدارة الطباعة المنيرية، قاهره، ١٣٤٣ ق.
- فخر رازى، محمد بن عمر، المحصول في علم الأصول، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رياض، ١٤٠٠ ق.
- ، نهاية العقول، دار الذخائر، بيروت، ٢٠١٥ م.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، نشر هجرت، قم، ١٤١٠ ق.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، محقق محمد نعيم العرقشوسى، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٢٦ ق.
- قارى هروى، على بن محمد، شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، دار الأرقم، بيروت.
- قسطلانى، أحمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، ١٣٢٣ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابي طالب، دار احياء تراث أهل البيت، تهران، ۱۴۰۴ ق.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ۳ جلدی.

مناوی، عبدالرؤف بن تاج العارفين، التيسير بشرح الجامع الصغير، مكتبة الإمام الشافعي، ریاض، ۱۴۰۸ ق.

-----، اليواقيت والدرر فی شرح نخبة الفكر، مكتبة الرشد، ریاض، ۱۹۹۹ م.

موسوی، میر حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، مجلد ۱-۱۰، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم، ۱۴۰۴ ق.

نجاتی حسینی، راضیه، نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۶ ش.

نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دار احياء التراث العربي، بیروت، ۱۳۹۲ ق.

## مجلات

دهقانی، رضا، «چستی نقد تاریخی»، پژوهش، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.

شیمیل، آن ماری، «ظهور و دوام اسلام در هند»، ترجمه حسن لاهوتی، کیهان اندیشه، شماره ۲۳، ۱۳۶۸ ش.

## دایرة المعارفها

مجتبائی، فتح الله، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «اسلام»، اسلام در شبه قاره هند و پاکستان، جلد ۸، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.

## منابع الکترونیکی

موسوی، میر حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، مجلد ۱۱-۲۳، نرم افزار میر حامد حسین، مرکز نرم افزاری نور.

## دراسة منهج المير حامد حسين في نقد ودراسة تواتر الأحاديث في كتاب عبقات الأنوار

سعيد جهره نما<sup>١</sup>

٢٢٣

الخلاصة:

### الخلاصة:

بعد بلا شك كتاب عبقات الأنوار للعلامة الشهير المير حامد حسين الهندي من أحكم الردود على فصول كثيرة من باب الإمامة من كتاب "تحفه اثني عشرية" ومن أنفس المصنّفات الكلامية في مجال بحوث الإمامة، ويحتوي على مطالب ثمينية، وبالإمكان متابعة النظام الحاكم على الاحتجاجات والاستدلالات منه، ويساعد المحققين في هذا المضمار كثيراً.

إن وصف التواتر باعتباره دليلاً قطعياً منتجاً للعلم من أهمّ المعايير في تقييم الأحاديث العقائدية، وعليه فإن دراسة المناهج والأهداف في نفي وصحة تواتر الأحاديث من قبل المنكرين، وتبعاً له دراسة منهج صاحب العبقات في الدفاع عن هذه الاعتراضات والشبهات، من خلال متابعة شروط وموانع تحقق التواتر اعتماداً على تقارير أعلام العامة، وكذلك اعتماد الطرق السليمة لإثبات تواتر الروايات في كتاب عبقات الأنوار هو محور هذه الدراسة.

المفردات الأساسية: المناهج، عبقات الأنوار (كتاب)، المير حامد حسين (مؤلف)، تحفه اثني عشرية (كتاب).

١. دكتوراه في الكلام الإسلامي بجامعة قم: sae.chehr@gmail.com

# Exploring the book “minhaj” by Mir Hamid Hussein in criticism of frequency of citation for hadiths in the book *Abaghat al Anvar*

Saeed Chehrena<sup>1</sup>

## Abstract

Without an iota of doubt, the book “Abaghat al Anvar” by the renowned scholar Mir Hamid Hossein is a priceless token for scholars of rhetoric and Imamate. This book is a strong answer in criticism of the chapter on Imamate in the book “Tohfet al-Ithna Asharia”. Mir Hamed’s Book contains valuable contents that exploring them and the systems and line of reasoning that govern them is a torch that guides scholars and think tanks in the domain of Imamate studies. Frequency of citation of a hadith yields an indisputable and definitive result used as a criterion in measuring the authenticity of Hadiths. This paper aims to explore the methods and motivations of those who doubted the authenticity of a hadith or its frequency of citation and how Mir Hamid attempted to answer these doubts and uncertainties. Mir hamid defined the qualities based on which one can label a hadith as frequently cited one. Mir Hamid also outlined the qualities that prove frequency of citation for a hadith in his invaluable book “Abaghat al-anvar”

**Key words:** methodology, Abaghat al Anvar, Mir hamed hussein, Tohfeh Ithna Asharieh.

---

1. PhD in Islamic Rhetoric, University of Qom. Email: Sae.chehr@gmail.com